

در باره کارزار محاکمه مجدد اسدالله سروری

در این روزهای یک عده از افغانستانی هادرا و پافراخوانی را از طریق پست های الکترونیکی دریافت کرده اند که طی آن از آن ها خواسته میشود تا فرمی را امضا و به جنایات اسدالله سروری شهادت بدهند. این فراخوان در حالیکه از جانب برخی از همکاران قلمی وب سایت "گفتمان" ونورچشمی های شان امضا شده، در این وب سایت منتشر گشته است. در فراخوان چنین میخوانیم: "هموطن ارجمند، این بار که تو در جریان بی عدالتی ها بوده ای و یکی از عزیزان خود را از دست داده ای میتوانی با شهادت منصفانه تحریری از طریق خانه پری و ایمیل کردن دادخواستی که در همین صفحه انتشار یافته است به تحقق عدالت کمک کنی. این در صورت اعلام دقیق تاریخ محاکمه سروری تو با حضور در محکمه نیز شهادت داده میتوانی". به این طریق آقایان فراخوان نویس در ذهن خواننده این توهم را ایجاد میکنند که گویا اثبات جنایات اسدالله سروری به "شهادت منصفانه" محتاج میباشد. و اگر چنین کاری صورت بگیرد (عدالت) در مورد او اجرا میشود!

روشنست که اسدالله سروری و جنایتکاران دیگر خلقی- پرچمی نه یک بار بلکه هزاران مرتبه باید محاکمه و هربار هم به شدیدترین مجازات محکوم گردد، اما نباید فراموش کرد که:

- 1- اسدالله سروری در تاریخ خونین 30 سال اخیر افغانستان، یگانه جنایتکار و قاتل هزاران انسان بیگناه نیست.
- 2- جنایت کار و قاتلی مانند اسدالله سروری را چه دادگاه، با چه قانونی و بخاطر کدام اهدافی باید محاکمه کرد؟

اگر در عقب محاکمه این قاتل میهنفروش ندای وجدان و انتقام خون هزاران شهیدی که بدست او به جاودانگی پیوسته اند، نهفته باشد، در عقب از قلم انداختن محاکمه جنایتکارانی چون سیاف، خلیلی، محسنی، قانونی، دوستم، محقق، اکبری، انوری، اسماعیل خان، فهیم و... غیره قوماندان های مجاهدین چه انگیزه بی نهفته است؟ اگر سیاست رادر معادله شامل کنیم و محاکمه او را به دلیل میهنفروشی، جاسوسی، قتل مردم افغانستان بخاطر منافع یک ابر قدرت متجاوز محاکمه کنیم، آنگاه باید از خود پرسید که آیا در مقام وزارت، ریاست و پارلمان دستگاه قدرت نمایشی کابل میتوان کسی را پیدا کرد که مزدور امپریالیزم، وطنفروش، خاین ملی و حامی منافع امپریالیزم امریکا و اروپا نباشد؟ از قلم انداختن آنها چه سیاستی است؟ اگر بر مبنای "مصالح علیای بشری و دفاع از ارزش های مدنی دموکراسی و حقوق بشر (!)" محاکمه اسدالله سروری را میخواهیم، آنگاه چگونه میتوان آنها را فراموش کرد که آرشیف حقوق بشر ظرفیت ثبت جنایات آنها را ندارد. آنها یک زن و دختران افغانستان را نخست مورد تجاوز و هتک حرمت قرار داده و سپس به شیوخ عرب فروختند؟ آنها یک آثار مدنیت هزاران ساله افغانستان را از موزیم ملی کشور دزدیده و در بازار سیاه اروپا و امریکا قاچاق کردند؟ آنها یک بزرگترین جنایت را در غرب کابل مرتکب شدند و مخالفین شان بر اساس سن افراد بر سرشان میخوکوبیدند و... غیره. دم نزدن از جنایات اینها چگونه میتواند توجیه کرد؟ سرانجام جنایات کدام یک از قوماندانان مجاهدین از برادران خلقی- پرچم شان سبکتر است که کسی یک جنایتکار خلقی را با قانون جنایتکاران جهادی محاکمه کند؟

دانشمندان و روشنفکران عالیقدر افغانستان در اروپا که نام محترم شما و متعلقین تان که برخی هنوز طفل اند و برخی دیگر هم چنان بیسواد که حتی نمیدانند اسدالله سروری کی هست، رادریست نوشته اید تا نصاب پوره شود، باین شهادت خواهی از مردم میخواهد چه کاری را انجام بدهید؟ آیا شما با تقاضا شهادت به جنایت یک جنایتکار جمع جنایتکاران و مینفروش دیگر را (مجریان عدالت) معرفی نمی کنید؟ با محکومیت یک مزدور، دادگاه یک نظام دست نشاند و مزدور دیگر را مشروعیت نمی بخشید؟ چه تفاوتی بین مزدور و جنایتکاری که به سوسیال-امپریالیزم شوروی وابسته بود با مزدور و جنایتکاری که به امپریالیزم امریکا و اروپا وابسته است، وجود دارد که شما این آخری را مشروع میسازید و اولی را سزاوار هرگونه نفرین و ناسزا؟ صرف نظر از این موضعگیری امریکائی شما، آیا در این میان کوچکترین عدالتی که شما خود را شیفته آن نشان میدید وجود دارد؟

از جانب دیگر برخی از شما آقایان محترم در حال حاضر اعضای دولت میباشید و سالهای سال "فریاد" میکشیدید و با ندبه وزاری از امپریالیست ها میخواستید که به "نجات تان" بیایند و علنا افغانستان را اشغال کنند، از سال 2001 تاکنون هر چه در توان تان بوده بخرچ داده اید تا این رژیم فاسد و مزدور را استحکام ببخشید. شما برای مشروع ساختن آن حزب ها ساخته اید و تا دیروز برادران عزیز تان وزیرای کابینه این نظام بودند، چرا امروز کشف میکنید که اسدالله سروری جنایتکار و مجرم میباشد؟ آیا این کارزار جدا از خاک انداختن به تعفن پایان ناپذیر بحران "دموکراسی" تان هست؟ شمائی که با واژه ها و جملات گوناگون کوشیده اید تجمع لاشخواران فنودال، سران عشایر، مفسدین و وابسته به امپریالیزم راتجلی اراده مردم آزادی خواه افغانستان بخوانید، چه شده که امروز هیکل قاتل دلبدان خلق افغانستان را مشاهده کرده اید؟

مضاف بر این آقایان؛ در این جمع امضای افراد دیگری بچشم میخورند که خود از بنیان گذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده اند. افرادی که خمیر و خمیر و مایه این جنایت را سرشته اند. این آقایان تا زمانی که توان داشتند در "جبهه ملی پدروطن" تره کی - امین عضو بودند. این افراد امروز از جنایت شاگردان و دست پروردگان شان دادخواهی میکنند؟ دادخواهی چنین افرادی از دوستان و دست پروردگان شان بیشتر به شوخی بیمزه یی میماند که هدف ناگفته آن سراپای بدن آدم را در چنندش فرو میبرد.



به این طریق می بینیم که آقایان محترم فراخوان نویس اینگونه مانورها را به خاطر عملی ساختن اهداف خاص سیاسی ای که در نظر دارند، عملی میکنند. و این اولین بار نیست که آنها با اینگونه مانور رفتن ها میکوشند توجه روشنفکران افغانستان را از وضعیت دشوار زندگی مردم کشور، جبر و اجحافی که بر زنان اعمال میشوند، نفاق بین اقوام برادر کشور که ریشه در سگ جنگی های مزدوران پارلمان نشین امپریالیست ها دارند، و شرایط غیر قابل تحملی که به واسطه نیروهای مسلح 43 کشور به وجود آمده به یک مسئله دیگر منحرف سازند. آنها در گذشته نیز با نوشتن، ترجمه و بحث های گمراه کننده ضد ملی و ضد آزادیخواهی و برابری انسان از طریق این وب سایت کوشیده اند که توجه مردم را از "بدن بچار میخ کشیده شده عیسی مسیح به زخم های دست او" منحرف سازند. نوشته های هر کدام این آقایان در وب سایت شبه دولتی گفتمان، شهادت میدهند که آنها چه کسانی هستند و در طی این 8 سال با چه بحث هائی بر رخسار اشغالگران و متجاوزین امپریالیست سرخاب و سفیدآب مالیده اند.

اولین مولفه این ترفند اینست که این آقایان با اینگونه "عدالتخواهی!" شان به مردم میگویند که امپریالیست ها و مزدوران شان در اساس مجریان "عدالت" اند، اما به شرطی که جنایات اسدالله سروری را برطبق "هاندبوک" آنها برای شان تفسیر کنیم! تو گویی که جمجمه مردم از مغز تهی گشته و آنها فراموش کرده اند که اگر امپریالیست ها و مزدوران شان ضدشکنجه و جنایت میبودند، اولتراز همه شکنجه گران و جنایتکاران "ابوغریب"، "فلوجه" و "رمادی" رامحاکمه میکردند. در آنجا نیازی به شهادت دیگران هم نداشتند زیرا شکنجه گران و جنایتکاران خودبه ارتکاب شکنجه های غیرانسانی اعتراف کرده بودند. اگر آنها حتی بظاهروبرای عوامفربیی هم مخالف شکنجه، میبودند جنایتکاران **Black Water** رامحاکمه میکردند. کدام افغانستانی خبرنگار که امروز بطور خیلی معمول در "بگرام" در چند کیلومتری کابل جنایاتی مساوی به جنایت اسدالله سروری صورت میگیرد. فریادانسان تحت شکنجه، باغرش جنگنده های امپریالیست ها که به قصد ویران ساختن خانه های محرومگلی دهقانان افغانستان، از زمین برمیخیزند، درهم می آمیزد. آقایان محترم ما فکر میکنند که میتوان مردم را متقاعد ساخت که خارکهنه دست شان را بانیش گزدم بیرون بکشند.

علاوه بر اینها؛ تا جائیکه ازیبانه های غرایبی این آقایان بدست می آید، هیچکدام آن ها بواسطه شخص اسدالله سروری شکنجه نشده است. این همان مسئله ای است که "هاندبوک" قضائی امپریالیست ها براساس آن کار میکند و شاهد نیز باید کسی باشد که بواسطه خود اسدالله سروری شکنجه شده باشد. می بینیم که این کارزار نمیتواند کوچک ترین اثری بر حدود جنایت اسدالله سروری باشد. ره آورد این کارزار افتتاح آمیز برای آنها اینست که برای رسانه های خبری امپریالیست ها بار دیگر مضمون ضد کمونیستی تهیه کنند تا آنها با کوس و کرنا محاکمه یک جنایتکار خلقی را با عنوان درشت "محاکمه یک کمونیست" نام کنند. همانگونه که آنها رژیم سرماییداری حاکم بر چین را یک رژیم کمونیستی (!) میخوانند، و همانگونه که آنها اتحاد شوروی سوسیال- امپریالیستی را یک رژیم کمونیستی میگویند، آنها بابیشرمی تمام اسدالله سروری را نیز کمونیست خواندگفت. و برای درهم کوفتن روحیه کارگران و زحمتکش جهان، محاکمه او را، محاکمه یک کمونیست خواندنامید و تمام جنایات او را بیای کمونیزم خواندند و نوشت. به اینصورت مولفه استراتژی یک این کارزار بر ضد جنایات اسدالله سروری نه بلکه برای تبلیغات ضد کمونیستی و خرد و خمیر ساختن نیروهای نا آگاه پرولتری دنیا میباشد.



اسدالله سروری قصاب نظام سرماییداری دولتی سوسیال- امپریالیزم شوروی در افغانستان بود. او در دفاع از منافع سوسیال- امپریالیزم و اشغال افغانستان هزاران هزارتن از فرزندان شریف مردم افغانستان را شکنجه و اعدام کرده است. این جنایتکار بزرگ و یارانش باید هزاران مرتبه از گورستان کشیده و محاکمه شود. این تنها داغ دیدگان افغانستان نیست که با یاد آوری جنایات این قاتل و یاران جنایتکارش درد سوزانی را تا مغز استخوان شان احساس میکنند، بلکه دستگاه های اطلاعات امپریالیست هائیز که و مه جنایات او آگاهی دارند و لازم نیست کسی برای اثبات جرم او یارانش رفته شهادت بدهد. امپریالیست ها فریاد دردمندان میهنپرست افغانستان را با گوش قلب های مملو از کینه شان شنیده اند و از اینکه اسدالله سروری بابه قتل رسانیدن آنها چنین زمینه یی را برای پیروزی آنها مهیا ساخته اند، در اعماق قلب از او تشکر میکنند. زیرا امروز بجای مجید کلکانی شهید و اعظین دموکراسی امریکائی نشسته و سیاست استعماری امپریالیزم را تئوریزه میکنند. امروز بجای قاضی ضیا، انجنیر محمد علی، بشیر بهمن، مثنی از تسلیم طلبان

میهنفروش و پارلمان بازنشسته اند. امروز جای شایسته‌اش، مرتهای فرصت طلب و سازشکاری نشسته اند که برای جلب رضایت امپریالیست هابزست های میمون های گرسنه بر کارل مارکس دهن کجی نشان میدهند. آنها سهم گیری شان را در مبارزات خلق های ترک، کرد و آلمان در کوچه و ها و خیابان های هامبورگ، کولن، بن و برلین امروز بپای "اشتباهات دوران بچگی شان" مینویسند. امروز جای آن شعله ای های تسلیم ناپذیر، شعله یی های ngo دار تسلیم طلب نشسته و یار تکاب به خیانت و آگاهی از ابعاد خیانتش، به ارتجاع و امپریالیزم خدمت میکنند. آن شعله ای بی ایمان و آن چک چک گرجریان شعله جاوید که تصور میکرد با مایه گذاشتن بر مبارزات خلق به نان و نوانی خواهد رسید و بهمین دلیل آشتی و سازش با امپریالیزم راننگ میخواند، امروز با بیچارگی و زبونی برده ها، مبلغ سیاست های امپریالیست ها و مرتجعین گردیده است. اسدالله سروری بزرگترین زمینه ساز این تحول است. اگر برخی از مشکلات داخلی امپریالیست ها نمی بود، آنها اسدالله سروری را بار دیگر بر کرسی "امنیت" اداره استعماری افغانستان می نشانند، چه رسد به اینکه او را محاکمه کنند!

هدف دیگر آقایان "کارزار برپاگر" را زمانی خوب می بینیم که متوجه شویم این کارزار چگونه دادگاه و اسلوب قضاوت امپریالیزم و ارتجاع را در ذهن افراد رسمیت میبخشد. امپریالیزم و دادخواهی خون زمین لرزه های تاریخ افغانستان مانند داد سردمد، عزیز طغیان، بشیر بهمن، ملنگ عمار، مجید کلکانی، موسی جوالی؟ و دیگر انقلابیون بزرگ این سرزمین؟ این واقعا مسخره است. از نظر دیدگاهی؛ اینگونه کارزارها بر محوریک مفهوم می چرخند و آن اینکه سوسیال- امپریالیزم شوروی "بد" بود و امپریالیزم امریکا و متحدین جهانی اش "خوب"، "مجریان عدالت" و "دادستان در در رسیدگان" میباشند. از نظر سیاسی اینگونه بوالهوسی های انتقام جویانه توجه مردم را از مشاهده ستم و جنایت امپریالیست ها و نظام حاکم سرمایه داری در مجموع منحرف و بر نقاط غیر عمده معطوف میسازند. به این طریق طرح کلی مبارزه با نظام حاکم کنار گذاشته شده و نفرت و انزجار خلق از اشغالگران استعمارگر بجای دیگر هدایت میشود. پسته نازک این کارزار را بخرشید تا ماهیت ضد انقلابی و تسلیم طلبانه آن را ببینید.



در این میان این سوال نیز مطرح میشود که آیا محاکمه و زندانی ساختن یک جنایت کار با طول و عرض جنایت های اسدالله سروری، از جانب هر کسی که باشد خوب نیست؟ اگر به این سوال با عاطفه گرایی و احساسات پاسخ داده شود، پاسخ اینست که "خوب است". اما اگر به آن از نظر علمی و حقیقت جویی پاسخ بدهیم، حقیقت از این قرار است که محاکمه و زندانی ساختن یک عمل سیاسی میباشد. در عقب محاکمه و زندانی ساختن افراد قضاوت طبقاتی حاکم است. بعبارات دیگر منافع طبقات حاکم تعیین کننده قانونی است که قاضی بر اساس آن افراد را به زندان میفرستد. فرض کنیم اسدالله سروری را مجددا محاکمه کردند، روشن است که محاکمه او با همان قانون اداره مسخره آمیز استعماری کابل صورت میگیرد. این قانون یک سلسله دگم های ارتجاعی فرمایشی است که در جهت حمایت منافع ارتجاع و امپریالیزم طرح گردیده. کارزار برای محاکمه اسدالله سروری در حقیقت امر فراهوان خلق به ندیدن اشغال و مستعمره بودن افغانستان و حتی بدتر از آن به رسمیت شناختن نظام قضائی یی که با بمب های فاسفور و یورانیم سنگین امپریالیست ها ایجاد شده و حمایت میگرد - میباشد. برسمیت شناختن روپنای قضائی یک نظام به معنی برسمیت شناختن روپنای

سیاسی آن نیز میباشد. معنی سیاسی این مسئله برسمیت شناختن و پذیرفتن اسارت افغانستان است. چنین کاری پشتیبانی از به زیرآتش گرفتن ده ویدیار مردم، قتلعام توده های بیدفاع، غارت و چپاول دارایی های کشور میباشد.



در جریان جنگ مقاومت، بارها احزاب جهادی با خانین و میهنفروشان خلقی- پرچی که از قوم و قبیلہ خود شان می آمدند تماس گرفته و یکدیگر راعلیه آرمان آزادیخواهانه مردم افغانستان کمک و امداد کرده اند. واقعات تاریخی این دوران نشان میدهند که خلق و پرچم با برادران مجاهدش تنها مشکلی که داشتند مشکل اربابان شان بود. آنها بعد از 8 ثور تمام جنایت کاران و قاتلین خلق و پرچم را که دستان شان تا مرفق بخون هزاران افغانستانی رنگین بودند، مورد عفو قرار دادند. امروز نیز همان هائی برکرسی های ریاست جمهوری و معاونیت و ریاست پارلمان و جاهای دیگر به نمایش گذارده شده اند که بنام "قوم" و "قبیلہ" جنایتکاران خانگی شان را مورد حمایت قرار دادند. اگرچند آقایان فراخوان نویس به مردم میگویند که "از غرب باد شرطه مساعدی میوزد"، ولی مردم افغانستان بیاد دارند که خلق و پرچم بلندتر از اینها اینگونه باد شرطه حرف میزدند. این باد شرط کشتی آقایان فراخوان نویس را هر لحظه از ساحل نجات آنها دور میکند. آنها دیگر نه وزیری دارند و نه پانینترازان رئیس، بجای دوستان آنها اکنون افراد دیگر نشسته اند و چنین کارزار به راه انداختن ها نیز جز آنکه خود را مسخره کنند، فائده دیگری ندارد.

برای معلومات آقایان کارزار به راه انداز "لازم به تذکر است که خلق و پرچم، طالب و مجاهد بزرگترین جفا در حق خلق افغانستان رو داشته اند و خلق افغانستان باید از آنها بپرسند که "چرا دلبندان رشید و انقلابی ما را بقتل رسانیدید؟"، "چرا هر کسی را که اندکی هوای میهنپرستی و مردم دوستی در سر داشت در مقابل دسته آتش قرار دادید؟" و "چرا انقلابیون ادیب و شاعران توانای کشورمانند او دوسرمد، حیدر لیب، عبداللہ رستاخیز و میهن پرستان بزرگ این سرزمین مانند بشیر بهمن، عزیز طغیان، مجید کلکانی، قاضی ضیا و صد هاسرو بوستان آزادی کشور را نابود کردید؟" و به همین صورت از برادران مجاهد آنها بپرسند که "چطور شما ننتها خود در جنایت دست این ها را از پشت بستید بلکه، این جانیان قاتل را نیز عفو کردید؟". چنین پرسشی فقط میتواند در داد گاه جمهوری توده ای خلق افغانستان تحت قوانین جنائی دموکراسی نوین از قاتلین و جنایت کاران خلقی- پرچی و جهادی- طالبی انجام یابد. اگر آقایان کارزار به راه انداز "واقعا برضد جنایت و اجحاف بر مردم افغانستان میباشد، باید از همین حالا راه شان را از استعمار و امپریالیزم جدا ساخته و برای رسیدن به این آرزو کار کنند. در غیر آن مخالفت آنها با سدالله سروری معنی بیشتری جز مخالفت چوپه طرفداران امپریالیزم امریکا با مزدوران سوسیال- امپریالیزم شوروی ندارد.

مائیویست های افغانستان

۹ دلو ۱۳۸۸